

کلیّات تعبیر خواب

محمّد بن سیرین و حضرت دانیال ؑ

و امام جعفر صادق ؑ

تألیف: شیخ ابو الفضل

حسین بن محمّد ابراهیم تفلّیسی

با تصحیح کامل و فهرست عناوین

و اعراب احادیث و آدرس آیات

و فرهنگ لغات

تفلیسی، حسین بن ابراهیم، - ۹۶۲۹ ق.

[کامل التعبير]

کلیات تعبیر خواب محمد بن سیرین و حضرت دانیال علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام با تصحیح کامل و فهرست عناوین و اعراب احادیث و آدرس آیات و فرهنگ لغات / تألیف ابوالفضل حسین بن محمد ابراهیم تفلیسی. تهران: اسماء، ۱۳۸۳. ۴۳۲ ص.

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیفا.

۱. خوابگزاری - متون قدیمی تا قرن ۱۴.

الف. دانیال، پیامبر، قرن ۶ ق.م. ب. ابن سیرین، محمد بن سیرین، ۲۳-۱۱۰ ق.

ج. جعفر بن محمد (ع) امام ششم، ۸۳-۱۴۸ ق. د. عنوان. ه. عنوان: کامل التعبير.

۱۲۵/۳

BF ۱۰۸۸/ ۲۷

ط ۱۳۸۳

م ۸۳-۳۰۲۸۶

کتابخانه ملی ایران



نشر اسماء

کلیات تعبیر خواب

تألیف: شیخ ابوالفضل تفلیسی

ناشر: انتشارات اسماء

چاپخانه: احمدی

نوبت چاپ: اول ۱۳۸۴

تیراژ: ۵۰۰۰ جلد

قیمت: ۲۵۰۰ تومان

شابک: ۶۹۴-۶۶۰۶-۳۲-۶ ISBN

ISBN 694-6606-32-6

کلیه حقوق محفوظ پخش کتاب نور امید می باشد.

مرکز پخش: نور امید

آدرس: مقابل دانشگاه تهران - خیابان فروردین تقاطع

اول - شماره ۲۳۶ - طبقه سوم

تلفن: ۰۹۱۲۲۸۵۶۹۱۸ - ۶۹۶۰۶۵۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در فضیلت علم تعبیر

بدان که علم تعبیر علمی شریف و بزرگ است و حق تعالی، این علم را به یوسف صدیق علیه السلام آموخت. ابن عباس می‌گوید: اول چیزی از نبوت که ایزد تعالی به حضرت محمد صلی الله علیه و آله عطا نمود، این بود که فرشته مقرب او را در خواب گفتی: «بشارت باد تو را که حق تعالی از جمله انبیاء، تو را برگزید و خاتم انبیاء گردانید.» چون حضرت از خواب بیدار شد، این خواب را با خدیجه علیها السلام گفت و خدیجه گفت: «دل خوش‌دار که از این خواب خیر و اقبال یابی.»

در خبر آمده است: این علم معجزه یوسف علیه السلام بود و علمی که معجزه پیامبران است، به یقین علم شریف و بزرگی است. بعضی از انبیاء را، نبوت به خواب کرامت گشته. هشام بن عروه از پدر خویش نقل می‌کند: «خواب بشارت است از خداوند، مردم صالح را.» و در خبر است از ابوذر که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خواب مردم صالح جزئی است از چهل و شش جزء پیغمبری.» همین‌طور از عبدالله عباس و او از سلیمان که فرمود: «خواب وخی است از خدای تعالی بر بنده مؤمن که او را از خیر و شری که به او خواهد رسید آگاهی دهد، پیش از آنکه آن خیر و شر به او رسد.»

ابوذر می‌گوید: گروهی از یاران پیامبر، پیش او آمدند غمناک و گفتند: یا رسول الله، بر تو از آسمان وحی آمدی و تو ما را از کارها خبر دادی، اما (عِذَاذُ بِاللَّهِ) اگر اجل تو را فرا رسد، چه کسی ما را خبر دهد و بی‌اخبار، کارهای دین چگونه دانیم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «بعد از وفات من وحی منقطع می‌شود، ولی مبشرات منقطع نگردد.» یاران عرض کردند: «مبشرات چه باشد؟» پیامبر فرمودند: «مبشرات خواب‌های پسندیده بود که انسان صالح بیند و یا کسی از برای او بیند.» و از سلمان مروی است که گفت: از رسول خدا شنیدم که با یاران خود گفت: «چون کسی از شما خواب‌های پسندیده بیند، باید که خدای تعالی را سپاس گوید و با دوستان و مؤمنان همی گوید. ولی اگر خواب ناپسند بیند، باید چند مرتبه بگوید: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»، و از شر شیطان

پناه به حق تعالی برد و آن خواب را با هیچ کس نگوید، تا از آن هیچ ضرر و گزندى به او نرسد.» در خبر است از امیرالمؤمنین علیه السلام که فرمود: «چون مؤمنى خوابی بیند، باید تعبیر آن را بداند، تا از خوابِ خوب بهره نیکو گیرد و از خوابِ بد حذر کند، به دعا و عبادت و صدقه دادن.»

حالات و زمان خواب

چون طعام بر مغز اثر می‌گذارد و خواب فعلی از افعال مغز است، پس خوردن طعام بر مغز اثر می‌گذارد؛ هرچه غذا زود هضم‌تر باشد، اندامها و مغز و روح در هنگام خواب آرامش می‌یابند. چنین خوابی را خوابِ طبیعی گویند، ولی اگر غذا زیاد و سنگین باشد اندامها و مغز آرامش ندارد، و این خواب را غیرطبیعی گویند. حضرت دانیال نبی گوید: «خواب در اصل دو چیز است، یکی آگاه کند بیننده را از حقیقت حال و دیگر آگاه کند از سرانجام کارها؛ و اینها بر چهار قسم است:

۱- خواب امرکننده. ۲- خواب بازدارنده. ۳- خواب پند دهنده. ۴- خواب بشارت

دهنده.»

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «خواب بر سه قسم است؛ یک قسم از خدای تعالی است بشارت مؤمنان را در زندگانی. قسم دوم وسوسه شیطان است که انسان را اندوهگین گرداند. و قسم سوم خوابهای آشفته و مختلف.

امام صادق علیه السلام فرماید: «خواب بر سه قسم است؛ اول خواب محکم، دوم خواب متشابه و سوم احلام و اضغاث. خواب اضغاث و احلام را چهار گروه از مردم بینند: اول: کسانی که طبعشان به فساد رفته باشد، دوم: مستان، سوم: کسانی که طعام غلیظ خورده باشند، و چهارم: کودکان نابالغ.»

کرمانی گوید: «خواب بر سه قسم است؛ اول: بشارت بود از خدای عزّ و جل. دوم: آن بود که دیو وسوسه کند مردم را و سوم: آن بود که مردم با نفس خویش سخنی گویند که از هوس، آن را در خواب بینند.» اما آن خواب که راست است، فرشته‌ای از فرشتگان مقرب و او از لوح محفوظ، آن را به انسان نماید، برای بشارت به چیزی که مردم کرده باشند، یا خواهند کرد، یا برای ترساندن از گناهی که کرده یا خواهند کرد، تا بنده پناه برد به خدای عزّ و جل تا شرّ آن خواب از وی رفع شود و خیر آن زود به او رسد. اگر کسی خوابی بیند و فراموش کند، باید توبه کند، که فراموش کردن خواب معصیت است. جابر گوید: خواب بر دو قسم است؛ یک قسم خواب راست و یک قسم خواب دروغ. خواب راست بر سه وجه است؛ اول: تبشیر، که خدای تعالی فرشته‌ای را موکل

کرده است، تا آنچه خواهد گذشت بر سر فرزند آدم از نیک و بد به او بنمایاند و آن فرشته را «ملک الترویّا» خوانند و چون کسی را بشارت باید رسید، اندر کارهای دنیا و آخرت از پند دادن مسلمانان و حجت گرفتن از کافران، در روز قیامت به آنها می‌نمایاند.

دوم: تحذیر، که پروردگار همان فرشته را توفیق دهد تا بنده را از آن چیزها که وی را از اطاعت حق دور خواهند کرد و به معصیت نزدیک، برحذر دارد.

سوم: الهام، که خداوند همان فرشته را گوید تا به بندگان بنمایاند که اطاعت باید کردن و نیکویی باید نمودن. از حج و نماز شب و صدقه دادن و دوری از گناهان و معاصی باید کردن و توبه باید نمودن. و خواب دروغ بر سه قسم است:

اول همت بود، یعنی کسی در بیداری چیزی می‌اندیشد و در خواب همان اندیشه را می‌بیند و این خواب را، اصلی نباشد.

دوم علت بود، که از بسیاری رنج و درد اعضاء حاصل می‌شود، یا مثلاً کسی در خواب ببیند که در برف و یخ و سرما گرفتار شده و چون بیدار گردد، جامه از وی دور شده باشد و آن سرما سببش برهنگی بود، یا به عکس مثلاً ببیند در گرمابه و یا در زیر آفتاب داغ است و چون بیدار شود، جامه بر خود پیچیده ببیند، یا مثلاً ببیند در جایی بول همی‌کرد و چون بیدار شود بول بر وی چیره گشته باشد.

سوم خواب دیوان است، یعنی خوابهای آشفته.

محمّد بن سیرین گوید: از عجایب خواب یکی آن است که کسی در خواب خیر و راحتی ببیند، یا شرّ و آفتی و به عینه آن خیر و شرّ به او رسد، یا ممکن است به فرزند و یا برادرش برسد. چنانکه کسی در خواب دید ابوجهل مسلمان شد و آن خواب به فرزند ابوجهل رسید.

برای دیدن خوابهای نیکو و پسندیده، باید با طهارت و بر پهلوی راست خوابید و به هنگام خواب خدای تعالی را یاد کرد و طعام بسیار نخورد، زیرا بر مغز اثر می‌گذارد و سبب دیدن خوابهای آشفته می‌گردد، و هم نباید گرسنه بود.

روایت است از سلمان (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ): مردی اعرابی خدمت پیامبر ﷺ رسید و عرض کرد: «یا رسول الله، دوش چنین خوابی دیدم.» و خوابی آشفته آغاز کرد. رسول خدا ﷺ فرمود: «دیشب چه خورده بودی» عرض کرد: «خرمای پخته و بسیار خورده بودم، و نیز مانده بود.» رسول خدا ﷺ فرمود: «این خواب را تعبیر نیست و درست نباشد.»

حضرت صادق علیه السلام فرماید: «سیار خوابها است که بیننده را صعب و سهمگین نماید و تأویلش به خلاف این بود، چنانکه غم و اندوه و ترس و بیم در خواب، شادی و خرمی و امن و راحت بود و گریختن از بیم پادشاهان، دلیل که صاحب خواب، در امان و زنده است، از کافر و خواب دانا از جاهل و خواب صالح از فاسق و خواب پیر از جوان و خواب جوان از کودک.

حکایت کرده‌اند: روزی مردی از محمدبن سیرین سؤال کرد: «به خواب دیدم که بانگ نماز می‌گفتم.» محمدبن سیرین گفت: «حج کنی.» و همان وقت مردی دیگر پیش وی آمد و گفت: «بانگ نماز می‌گفتم.» محمدبن سیرین گفت: «تو را به دزدی متهم کنند.» شاگردان گفتند: «یا استاد، اندر یک ساعت یکی را تعبیر به حج کردی و دیگری را متهم به دزدی در صورتی که هر دو خواب یکی بود.» گفت: «زیرا اندرون یکی را خیر دیدم و بر آن دیگری سیمای بد دیدم.»

اندر زمان خواب دیدن، امام صادق علیه السلام فرماید: «خوابی را که به روز بیند، حکم و تأویل آن در چند روز می‌شود و خوابی را که در شب بیند، تأویل آن شش ماه تا یک سال و شاید تا بیست سال، چنانکه خواب یوسف علیه السلام بعد از بیست سال تعبیر شد و باشد تا چهل سال. چنانکه خواب پیامبر صلی الله علیه و آله در کشتن امام حسین علیه السلام جابر گوید: خواب شب قوی‌تر از خواب روز بود و خوابی که اول شب و نیمه شب بیند، درست نباشد، و بهتر درست‌تر خوابها، آن است که هنگام سحرگاه بیند، به وقت صبح، یا بعد از صبح.

محمدبن سیرین گوید: خواب اول شب، تأویلش به چهل سال تمام گردد و خواب نیمه شب به پنج سال و خواب سحرگاه به ده روز ظاهر گردد. و هرچه خواب به روز نزدیکتر باشد تأثیرش زودتر و درست‌تر بود.

امام صادق علیه السلام فرماید: اگر کسی به نیتی بخوابد و بخواهد که نیک و بد آن نیت را بداند، اگر در خواب، گوسفند یا بره یا اسب و مانند اینها بیند، جمله نیک بود و علامت آن بود که مراد او حاصل گردد. و اگر در خواب، مار و کژدم و سگ و موش بیند، بد بود. و اگر دید دری بسته از بهر وی گشاده گردید، و یا طعام شیرین یافت و از آن بخورد، دلیل که مراد وی حاصل شود.

و نیز تعبیر خوابها در اوقات مختلف گوناگون است. مثلاً اگر کسی در شب خواب بیند که بر فیل نشسته، دلیل که شغل بزرگ یابد، ولی اگر این خواب را در روز بیند،

دلیل کند که زن را طلاق دهد. و در فصول مختلف هم، تعبیر گوناگون است. گویند: مردی به محمد بن سیرین گفت: «به خواب دیدم که هفتاد برگ از درختی شمرده به من دادند.» محمد بن سیرین گفت: «هفتاد چوب بر تو زنند.» در همان هفته، هفتاد چوب او را زدند. و وقتی دیگر آن مرد همین خواب را دید، محمد بن سیرین گفت: «در این سال، هفتاد هزار درم به تو رسد.» مرد گفت: «همین خواب را پارسال دیدم، گفתי هفتاد چوب بر تو زنند، و حالا این گونه تعبیر می کنی؟» گفت: «آن هنگام وقت خزان بود، درختها خشک بودند و برگهای درخت فرو ریخته، و حالا بهار است و درختان روی به اقبال دارند. و حکم همین است.» پس در آن سال، هفتاد هزار درم سیم، مرد را حاصل گردید. جابر گوید: درست ترین خوابها وقت شکفتن درختان و وقت رسیدن میوه ها بود.

تأویل دیدن فرشتگان

بدان که خلائق روحانی و نورانی اند، پس تأویل فرشته از دو وجه است؛ یکی پادشاهی بود کامکار با دین و دیانت، دوم کسی پرهیزکار لطیف و زاهد و خوش طبع و مطیع و فرمانبردار. خدای عزّ و جلّ، چنانکه در قرآن مجید فرموده: «لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» بدان که از جمله فرشتگان چهار فرشته اند و نیکوتر و بهتر از همه فرشته ها، اَوَّل: جبرئیل، دوّم: میکائیل، سوّم: اسرافیل، چهارم: عزرائیل و به تأویل هر یکی را بیان کنیم، انشاء الله.

جبرئیل

محمد بن سیرین گوید: اگر جبرئیل را به خواب، خوش طبع و گشاده روی بیند، چنانکه صورت اصلی اوست، دلیل کند که بر دشمن ظفر یابد و به همه مرادها برسد و از غم فرج یابد و اگر وی را به خلاف این دید، دلیل اندوه کند و اگر بیند که جبرئیل او را وعده نیکو داد یا مرده داد یا از کاری باز داشت، تأویل خواب آن همان بود و اگر بیند که جبرئیل او را چیزی داد، دلیل کند که از پادشاه، جاه و قدر و منزلت و بزرگی یابد. و بعضی از معبران گفتند: اگر بیند که جبرئیل یا میکائیل چیزی به وی داد، دلیل کند بر ترس و بیم عظیم و اگر بیند که جبرئیل شد و مردمان وی را گفتند که او جبرئیل است، دلیل کند که امانت گذارد و سخندان گردد و مراد وی حاصل گردد.

میکائیل

محمد بن سیرین گوید: اگر کسی میکائیل را در خواب بیند، چنانکه صورت اوست، دلیل کند که بر دشمنان ظفر یابد و به همه مرادها برسد و اگر وی را به خلاف این

بیند، دلیل کند اندوهی بدو رسد و اگر بیند که میکائیل چیزی به او عطا داد، از کسی بزرگوار چیزی به او رسد. اگر بیند که میکائیل شده بود یا گفتند تو میکائیلی، دلیل کند که از او به مردمان خیر و نعمت و بشارت رسد و نزد مردمان وی را جاه و قدر عظیم بود.

اسرافیل

محمّد بن سیرین گوید: اگر اسرافیل را به خواب بیند چنانکه صورت اوست، دلیل کند که قوت و بزرگی یابد و عالم و دانا گردد و در آن دیار ایمنی بود. اگر بیند که اسرافیل صور در دست داشت، دلیل بر محنت و بلا و فتنه بود، زیرا که او را امر است از خدای تعالی به دمیدن صور. هر جا که دمیدن صور پیدا گردد، در آنجا فتنه و ترس و مرگ بود، چنانکه حق تعالی یاد کرده است: «وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ». (زمر، ۹۸). اگر که اسرافیل صور را در دست داشت و در شهری بود و نمی‌دید، دلیل کند که در آن شهر بیم و ترس افتد. اگر بیند که اسرافیل به خشم در وی نگاه کرد، دلیل کند پادشاه آن دیار بر وی خشم گیرد. کرمانی گوید: اگر اسرافیل را اندوهگین بیند، که در صور همی دمید، چنانکه او را صور همی شنود، دلیل کند که در آن زمین مرگ بسیار بود. اگر بیند اسرافیل صور همی دمید چنانکه او را صور همی شنود، دلیل کند که در آن زمین مرگ بسیار بود. اگر بیند اسرافیل صور همی داشت، دلیل کند که در آن زمین عدل و داد و ایمنی و ظالمان هلاک گردند. اگر که اسرافیل گشاده‌روی بود و شادمان و در وی نگاه کرد، دلیل کند که از جانب پادشاه خیر و ایمنی بود. اگر بیند که اسرافیل او را نامه مهر کرده داد، دلیل کند که اجل وی نزدیک گردد. اگر بیند که اسرافیل او را بانگ می‌زد و ناپدید گردید، دلیل کند که او را از پادشاه زیان و مضرت رسد.

ملک الموت

محمّد بن سیرین گوید: اگر کسی ملک الموت را به خواب بیند، چنانکه در آسمان او را بیند و خودش را در زمین، دلیل کند که هر کاری دارد از آن معزول گردد و اگر ملک الموت را در زمین نزدیک خویش دید، دلیل کند که اجل او فرا رسد. اگر ملک الموت را شادمان بیند، دلیل کند که شهید گردد. اگر بیند که با ملک الموت کشتی گرفت و او را نینداخت، دلیل کند که زود از دنیا رحلت کند و توبه بایش کرد. و اگر بیند که ملک الموت را بیفکند، دلیل کند که بیمار گردد به حال مرگ، بعد از آن شفا یابد. جابر گوید: اگر ملک الموت را شادمان بیند، دلیل کند که زندگانی او دراز گردد. اگر بیند که ملک الموت بر وی سلام کرد، دلیل کند که اجلش نزدیک بود و خاتمه او بر شهادت بود. اگر بیند

ملک‌الموت بر وی به خشم نگاه کرد، دلیل که حال وی پرمخاطره بود. اگر بیند که ملک‌الموت او را چیزی شیرین داد، دلیل که جان‌کندن بر وی آسان گردد. اگر بیند که به او چیز تلخ داد، دلیل که جان‌کندن بر وی دشوار گردد. اگر بیند که ملک‌الموت او را وعده و مژده نیکو داد، دلیل که تأویل همان بود. اگر بیند وی را با خبر کردند که ملک‌الموت در فلان جا است و او از دور در وی نگاه کرد، دلیل که او را با پادشاه با هیبت کار افتد. اگر بیند که ملک‌الموت را بکشت، دلیل کند که دشمن خلق گردد.

حَمَلَةُ الْعَرْشِ

آن فرشتگانند که عرش را به امر ایزد تبارک و تعالی برداشته‌اند و اگر ایشان را خواب بیند، دلیل بود که با پادشاه بزرگوار پیوند و از او انصاف یابد. کرمانی گوید: با اهل دین وی را پیوستگی بود و طاعت و حج و خیرات کند. قوله تعالی: «وَقَرَى الْمَلَائِكَةُ حَاقِبِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ». (زمر، ۷۵). و اگر بیند که آن فرشتگان او را بنواختند، دلیل که اجل وی نزدیک آمده باشد.

كِرَامُ الْكَاتِبِينَ

بدان که کرام‌الکاتبین فرشتگانند، که بر مردمان مکلفند و کردار نیک و بد مردمان بنویسند. محمدبن سیرین گوید: اگر یکی از کرام‌الکاتبین را در خواب بیند، دلیل که اگر اهل صلاح بود، صلاح دو جهان یابد و اگر از اهل فساد بود، رنج و غم و اندوه بدو رسد. محمدبن سیرین گوید: اگر بیند که با فرشتگان جنگ و نبرد کند، دلیل که گناهکار و عاصی بود و مستوجب عذاب حق تعالی بود. اگر بیند که فرشتگان، غمناک و متفکر بودند، دلیل که رنج و محنت بدو رسد. اگر بیند که فرشتگان، وی را بشارت دادند دلیل بود که او را فرزند صالح و پسندیده آید. قوله تعالی: «يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَى». (مریم- ۷). اگر بیند که فرشتگان ایستاده بودند و طبقها در دست منتظر آن بودند، دلیل که از این جهان شهید بیرون رود. اگر بیند که فرشته چیزی از او بستد، دلیل مال و نعمت او زوال گردد. اگر بیند که فرشتگان در موضعی ایستاده بودند و از ایشان همی ترسید، دلیل که در آن موضع جنگ و کارزار افتد. اگر بیند که فرشتگان به حرب مشغولند، دلیل که بر دشمن ظفر یابد. اگر بیند فرشتگان در رکوع و سجودند، دلیل که احوال او مستقیم گردد. اگر بیند که فرشتگان به صورت زنانند، دلیل که بیننده خواب دروغ گوید بر خدای عزوجل.

اگر بیند که با فرشتگان می‌پرید، دلیل که اجلش نزدیک آمده باشد و از دنیا با توبه بیرون شود و اگر بیند که از دور، به فرشتگان می‌نگریست و نزدیک ایشان نتوانست

رفتن، دلیل که او را معصیت رسد. قوله تعالی: «يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَىٰ يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ». (فرقان، ۲۲). اگر بیند که با فرشتگان بانگ و فریاد همی داشتند دلیل کند که خانه و مسکن او خراب گردد. اگر بیند که فرشتگان او را طاعت فرمودند، دلیل که اگر از اهل صلاح بود، شادی و خرمی بیند و اگر از اهل شر و فساد بود، او را رنج و غم رسد. چنانکه در کلام مجید یاد کرده شده: «إِقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا». (بنی اسرائیل، ۱۴). اگر بیند که فرشتگان بر وی سلام کردند و به چشم حرمت بر وی نگاه کردند، دلیل که حق تعالی او را بر دشمنان ظفر دهد و عاقبت کارش محمود بود، اگر بیند که فرشتگان به هم در مقامی فرود آمدند، دلیل که اهل آن دیار از غمها فرج یابند و دشمن را قهر کنند، زیرا که فرشتگان، به نصرت پیغمبر آمدند به زمین. کرمانی گوید: دیدن فرشتگان در خواب بشارت بود او را از حق تعالی. اگر بیند که فرشته او را وصیت کرد یا پند داد، دلیل که از دنیا شهید بیرون رود و اگر فرشتگان مقرب را در جایگاهی بیند، دلیل که اهل اسلام را با کافران جنگ و محاربه بود و حق تعالی اهل اسلام را بر ایشان ظفر و نصرت دهد و اگر در آنجا رنج و سختی و قحط بود، دلیل کند که خدای تعالی آن سختی را از اهل آن موضع زایل گرداند. اگر بیند که خود فرشته شد و با ایشان به آسمان شد، دلیل که در دنیا زهد و ورع اختیار کند و دست از این جهان بدارد و راه آخرت پیش گیرد. و اگر بیند که با ایشان به آسمان رفت و از آنجا به زمین آمد، دلیل کند که از دنیا زود رحلت کند و نامش در جهان به خیر و نیکی منتشر گردد. جابر گوید: اگر بیند که فرشته مقرب در او شادمان به چشم خرم نگاه کرد، دلیل که عدل و داد بیند و پس از بیماری، تندرستی یابد و از ترس و بیم ایمن گردد و نیز خیر فراوان ببیند و غزا کند، و اگر خویشان را به صورت فرشته بیند، دلیل که اگر غمناک بود، فرج یابد و اگر وامدار بود، وامش گذارده گردد و اگر در بیم و خیر مژده داد، دلیل کند که بزرگی، وی را از شغلی بازدارد. اگر بیند که فرشته او را چیزهائی عطا داد، دلیل کند که وی را به قدر آن از بزرگی عطا یابد. اگر بیند که گروه فرشتگان به استقبال او آمدند، دلیل که دولت و اقبال دو جهانی یابد و اگر بیند که جمله فرشتگان به دیدن او آمدند، دلیل که اجل او نزدیک بود. اگر بیند که او را به آسمان بردند، همان دلیل کند. اگر بیند که از آسمان فرود آمدند و در دست چراغ و تیغ دارند، دلیل که او را فرزندی آید عالم و دانا. اگر بیند که فرشتگان او را جامه سفید یا سبز دادند، دلیل کند که کسی از خویشان او بمیرد یا وی را اجل فرا رسد. اگر بیند که فرشتگان وی را جامه سیاه دادند، دلیل که کافر گردد. اگر بیند که جامه زرد دادند، دلیل کند که بیمار گردد و

توبه کند. اگر بیند که فرشتگان در وی به شادی و خرمی نگاه می‌کردند، دلیل که عاقبت کارش به هلاکت بود. اگر بیند که فرشتگان روی از او بگردانیدند، باید که توبه کند و به سوی خدا بازگردد. اگر بیند که فرشتگان او را جامع قرآن یا خطی نوشته دادند، دلیل که او را با کسی حکم و داوری افتد و او بر حق بود و خصم را غلبه کند.

حضرت دانیال علیه السلام گوید: دیدن فرشتگان در خواب اگر به صورت پیر بیند دلیل بر اشتغال وقت کند، اگر بر صورت حیوانات بیند دلیل کند به روزگار گذشته که اندر او است، اگر بر صورت کودکان بیند دلیل بر وقت آینده کند.

تاویل دیدن پیغمبران

محمد بن سیرین گوید: مراتب پیغمبران بر سه وجه است: اول: **أُولَ الْأَعْزَمِ**. دوم: مرسل. سوم: نبی. **أُولَ الْأَعْزَمِ**: حضرت ابراهیم علیه السلام و حضرت موسی علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام و حضرت محمد صلی الله علیه و آله پیامبران **أُولَ الْأَعْزَمِ** هستند و (مرسل) پیغمبرانی اند که برایشان جبرئیل آمده و ایشان سیصد و سیزده‌اند و (نبی) پیغمبرانی که بر ایشان جبرئیل آمده. پس هر که **أُولَ الْأَعْزَمِ** به خواب بیند، دلیل که عز و جاه و بزرگی یابد و هر که مرسل به خواب بیند، بر دشمن ظفر یابد و هر که نبی به خواب بیند دلیل کند بر صلاح دین و دینانت. جابر گوید: هر که **أُولَ الْأَعْزَمِ** بیند در جایگاهی، اگر اهل آن موضع را با دشمنان جنگ بود دلیل که حق تعالی ایشان را بر دشمنان ظفر دهد، اگر در غم و سختی گرفتار باشد، ایزد تعالی ایشان را از غم و سختی فرج دهد و اگر در آن موضع از اینها که گفتیم نباشد، دیدن آن پیغمبران ایشان را بشارت بود در خیر و صلاح دین. و اگر بیند که پیغمبری از جمله پیغمبران، در جایگاهی بود و بر اهل آن موضع دعای بد همی کرد، دلیل که حق تعالی محنت و بلای عظیم بر ایشان فرستد، چنانکه از ابتلا رهایی نیابند، مگر توبه کنند و به خدای تعالی بازگردند.

کرمانی گوید: هر بنده مؤمنی که پیغمبری را بر جای خود، تازه روی شادمانه بیند دلیل که بیننده خواب، عز و جاه و بزرگی یابد و او را بر دشمنان ظفر دهد و اگر از پیغمبری چیزی شنید، دلیل کند که از علم آن پیغمبر بهره یابد و شادمان گردد. اگر بیند که پیغمبری را بکشت دلیل بر شکستن عهد و امانت باشد. حضرت صادق علیه السلام فرماید: «اگر آدم را به خواب بیند اگر از اهل صلاح بود، بزرگی و ولایتی عظیم یابد قوله تعالی: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً». (بقره، ۳۰). و اگر اهل آن نبود، از گناه توبه کند تا حق تعالی او را بیامزد. قوله تعالی: «فَقَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى ثُمَّ اجْتَبَيْنَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَى». (طه، ۱۲۲). و اگر بیند که با آدم سخن گفت دلیل کند که علم و دانش

بیاموزد قوله تعالی: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا». (بقره، ۳۱). اگر بیند که آدم دست او را بگرفت؛ دلیل کند که بزرگی و مملکت یابد و اگر بیند که آدم را اطاعت نداشت دلیل بد بود و عاصی بود و اگر حوا را به خواب بیند، دلیل که اقبال و دولت این جهانی یابد و فرزندانیش زیاد گردند و کام دل یابند و اگر شیث علیه السلام را بیند، دلیل که عیش خوش یابد و فرزندانش افزون شوند و اگر ادریس علیه السلام را در خواب بیند، دلیل که کارش نیکو و عاقبتش محمود بود و اگر نوح علیه السلام را بیند، دلیل که عمرش دراز گردد، ولیکن از دشمن رنج و سختی یابد. اگر هود علیه السلام را بیند، دلیل که دشمنان بر وی افسوس کنند و عاقبت بر ایشان ظفر و نصرت یابد. اگر لوط علیه السلام را بیند، دلیل که کارهای او به صلاح آید. اگر صالح علیه السلام را بیند، دلیل که از جای به جای نقل کند و سرانجام کارش نیک شود و در خیرات به روی او گشاده شود. اگر ابراهیم علیه السلام را بیند، دلیل که ایزد تعالی او را حج روزی کند.

بعضی از معتبران گفته‌اند که از سلطان ظالم او را ستم رسد، بعضی گویند بدخوئی کند با مادر و پدر. اگر اسمعیل علیه السلام را بیند، دلیل که بزرگی یابد و حاجتش روا گردد. اگر اسحق علیه السلام را بیند، دلیل که از جهت فرزندان، وی را غم و اندوه رسد و سرانجام از غم فرج یابد و خرم شود. اگر یعقوب علیه السلام را بیند، دلیل کند که خویشان بر وی بهتان نهند و عاقبت، پادشاهی و بزرگی یابد و کارش بلند گردد. اگر شعیب علیه السلام را بیند، دلیل کند که مردمان بر او قهر کنند و بعد از آن ظفر و دولت یابد. اگر موسی علیه السلام را بیند، دلیل کند که مبتلا گردد به اهل و عیال و بعد از آن حالش نیکو گردد و بر دشمن ظفر یابد. اگر هارون علیه السلام را بیند، رحمت به او رو کند. اگر یسع علیه السلام را بیند دلیل که کارهای بسته بر وی گشاده گردد.

اگر داود علیه السلام را بیند دلیل بر رنج و محنت عیال کند و آشفته گردد. اگر یوسف علیه السلام را بیند، دلیل بزرگی و پادشاهی یابد و مال او زیاد و کارش به نظام آید. اگر زکریا علیه السلام را بیند، دلیل که ایزد تعالی او را توفیق بر خیر و عبادت و طاعت دهد. اگر یحیی علیه السلام را بیند، دلیل که دست از کار و کسب بدارد و به شغل آخرت مشغول گردد. اگر خضر علیه السلام را بیند، دلیل که دایم در ایمنی بود و عمر دراز یابد. اگر دانیال علیه السلام را بیند، دلیل که کارهای دشوار بر او آسان گردد. اگر یونس علیه السلام را بیند، دلیل که از غم برهد و کار وی نیکو گردد. اگر ایوب علیه السلام را بیند، دلیل که از غمها فرج یابد و از تاریکی به روشنی افتد. اگر عیسی علیه السلام را بیند، دلیل که کار مرده او زنده شود و بر خیر و عبادت توفیق یابد. اگر محمد صلی الله علیه و آله را بیند، دلیل که کار دو جهان وی نیکو گردد و اگر غمگین و اگر وام دارد،

وامش گذارده گردد و اگر محبوس بود خلاص شود، اگر در ترس بود ایمن گردد و اگر در تنگی بود نعمت یابد، اگر درویش بود توانگر گردد. سلیمان گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «هر که مرا به خواب ببیند، حق را دیده و اگر اندوهی و زیانی به وی رسد عجب مدار، که تأویل دیدن من، دلیل بر سعادت دنیا و عقبی است.» اما اگر پیغمبر را زرد و لاغر ببیند دلیل بر سُستی دین و آشکار شدن بدعت در آن دیار بود و اگر رسول را ببیند که در آنجا بانگ می‌کرد، دلیل هرچه در او خراب است آباد گردد، و اگر وی را دید که چیزی همی خورد، دلیل که فرمانی بود از او بر زکوة دادن مال، و اگر پیغمبر را در جائی ببیند که در آنجا هیچ رنج و آفت نباشد، دلیل بر خیر و صلاح دینی است، خاصه که آن حضرت را در آن موضع در مسجد ببیند، اگر وی را بیمار یا ضعیف یا غمگین دید دلیل که در آنجا دین اسلام ضعیف و خوار گردد.

کرمانی گوید: اگر رسول را در شهر یا کوچه ببیند، دلیل که در آنجا نعمت فراخ بود و اهل آن موضع بر دشمن ظفر یابند و اگر ببیند که اندامی از اندام پیغمبر کبود بود، مردم در آنجا در دین ضعیف و خوار باشند، زیرا که نقصان اندام پیغمبر، نقصان راه دین است. اگر ببیند که پیغمبر چیزی از میوه‌های تر یا خشک به او داد، دلیل که به قدر آن علم و حکمت حاصل گردد. اگر ببیند که چیزی از جامه‌ها به وی داد، وی را در دین و ورع و پارسائی و راه اسلام زیادتی بود خاصه ببیند که وی را جامهٔ سبز یا سفید داد.

محمّد بن سیرین گوید: اگر رسول را در خواب ناقص ببیند، آن نقصان به بینندهٔ خواب بازگردد، زیرا رسول را هم مردم نیک به خواب ببیند و هم مردم بد. مردم نیک را مژده دهد به چیزهایی که بدو خواهد و مردم بد را حذر فرماید از معصیت و گناه، تا از عقوبت رسته گردد، زیرا که رسول هم بشیر بود و هم نذیر. بشیر مؤمنان را و نذیر کافران را. اگر پیغمبر را بیمار و خشمگین ببیند، دلیل که اهل آن دیار، به حکم شریعت کار نکنند، و اگر تازه‌رو ببیند، دلیل از اهل آن دیار راضی باشد و خیرات کنند و روان رسول از ایشان راضی باشد و اگر خواب دید که او پیغمبر شد، دلیل که او را رنج و سختی رسد، به مقدار مرتبهٔ پیغمبری و پس از آن کارش نیکو شود. عبدالله عباس می‌گوید: اگر جمازهٔ پیغمبر را کسی به خواب دید، دلیل کند در آن دیار رنج و مصیبت پدید آید، اگر ببیند که از پس جمازه همی رفت، دلیل کند که با یهودان و اهل بدعت بود و اگر دید که پیغمبر ﷺ را زیارت همی کرد، دلیل که مال و نعمت و ولایت و عزت یابد. چون ببیند که رسول بر وی افسوس کرد دلیل که آن شخص کافر گردد: «قُلْ اَبَا لَهِ وَ اَيَاتِهِ وَ رَسُوْلُهُ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِؤْنَ. لَا تَعْتَذِرُوْا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ اِيْمَانِكُمْ». (توبه، ۶۵).

حضرت صادق علیه السلام فرماید: «دیدن پیغمبر در خواب بر یازده وجه بود: اول: رحمت. دوم: نعمت. سوم: عزت. چهارم: بزرگی. پنجم: دولت. ششم: ظفر. هفتم: سعادت. هشتم: ریاست. نهم: قوت. دهم: خیر دو جهانی. یازدهم: نیکوئی مردمان آن موضع و مقامی که در آنجا خواب دیده بود.»

تاویل دیدن امیرالمؤمنین علیه السلام - محمّد بن سیرین گوید: اگر حضرت علی علیه السلام را در خواب ببیند، خوش طبع و گشاده روی، دلیل که علم و کرامت و شجاعت و سخاوت یابد و اگر وی را زنده در شهری ببیند، دلیل که عدل و انصاف و تقوی آشکار گردد و اگر حضرت فاطمه علیها السلام را به خواب دید، دلیل که شرم و زهد و پرهیزکاری یابد و اگر وی را گشاده روی و برازنده و خوش طبع ببیند، دلیل کند که مردمان آن شهر، بر قرآن و علم آموختن و خیرات کردن رغبت نمایند و در آنجا خیر و برکت پدید آید.

تاویل دیدن صحابه

ابن سیرین گوید: اگر کسی صحابه پیغمبر صلی الله علیه و آله را به خواب ببیند، دلیل که در راه دین و صدق و پرهیزکاری، صادق و یگانه گردد و در میان مردمان به صدق قول و راستی و دیانت و پرهیزکاری موصوف گردد، زیرا که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «یاران من چون ستارگانند، به هر که اقتدا کنند راه یابند.» اگر حسن و حسین علیهما السلام را در خواب دید، دلیل که وی را با کسی از بزرگان و مهتران پیوستگی افتد و از آن کس خیر و منفعت ببیند و سرانجام درجه شهیدان یابد. اگر جعفر طیار ببیند، هجو غذا کند. اگر عبدالله را ببیند، دلیل که به ستنهای پیغمبر صلی الله علیه و آله راغب بود و علم شریعت را دوست دارد و عمرش دراز گردد. اگر سلمان رضی الله عنه را ببیند، دلیل که حق تعالی وی را علم قرآن ارزانی دارد و عاقبتش محمود بود و اگر اباذر یا مقداد اسود ببیند، دلیل که به کار دین مجتهد بود. اگر بلال ببیند که امر به معروف به جا آورد، و علی الجمله هر یکی از یاران رسول صلی الله علیه و آله را ببیند، دلیل کند که خیر و منفعت دنیا و آخرت وی را حاصل گردد، زیرا که جمله، ناصح امت پیغمبرانند و اگر کسی را از علماء و فضلا یا حکماء یا از زاهدان به خواب دید، دلیل کند که به کار خیر و طاعت توفیق یابد و علم حاصل کند بر قدر و درجه آن کس، که وی را دیده بود، زیرا که علماء و حکماء و اولیاء، میراث داران پیغمبر و راه مسلمانان هستند و اگر به شهری یا مجلسی، گروهی از علماء و حکماء جمع آمده ببیند، دلیل که مردم آن دیار را نصرت بود بر جاهلان و به گفتار حق و کردار صدق و امر معروف و نهی منکر.

فهرست مندرجات

۴۳	اسطرلاب	۲۵	آستانه	۳	در فضیلت علم تعبیر
۴۴	اسفناج	۲۶	آسمان	۴	حالات و زمان خواب
۴۴	اشتر	۲۸	آسیاب	۷	تأویل دیدن فرشتگان
۴۵	اشترغاز	۲۸	آسیابان	۷	جبرئیل
۴۶	اشتر مرغ	۲۸	آشتی کردن	۷	میکائیل
۴۶	اشگ	۲۹	آغوش گرفتن	۸	اسرافیل
۴۶	اشنان	۲۹	آفتاب	۸	ملک الموت
۴۶	اصلع	۳۱	آفتابه	۹	خَمَلَةُ الْعَرْشِ
۴۷	افتادن	۳۱	آلو سرخ	۹	کِرَامُ الْكَاتِبِينَ
۴۷	افروشه	۳۱	آله	۱۱	تأویل دیدن پیغمبران
۴۷	افسرده	۳۲	آماس	۱۴	تأویل دیدن صحابه
۴۸	افسون	۳۲	آواز	۱۵	« حرف آ »
۴۸	افیون	۳۲	آویختن	۱۵	آب
۴۸	الج	۳۳	آهک	۱۶	آبادانی
۴۸	امامت کردن	۳۳	آهن	۱۷	آب بینی
۴۹	امروء	۳۳	آهو دیدن	۱۷	آبخانه
۴۹	انار	۳۴	آیینه	۱۷	آبدستان
۵۰	انجیر	۳۵	« حرف الف »	۱۸	آب دهان
۵۰	انجیل	۳۵	ابر	۱۸	آبستنی
۵۰	انداختن مردم	۳۶	ابروها	۱۹	آبکانه
۵۱	اندامها	۳۶	ابریشم	۱۹	آبگینه
۵۱	انگبین	۳۶	ابلیس (لَعْنَةُ اللَّهِ).	۱۹	آبله
۵۲	انگشتان	۳۷	ادرار کردن	۱۹	آبنوس
۵۳	انگشتری	۳۸	اردکون	۲۰	آتش
۵۴	انگور	۳۸	ارزیر	۲۲	آتش افروختن
۵۵	ایزار	۳۸	ارش	۲۳	آتش پرستیدن
۵۶	« حرف ب »	۳۸	آزه	۲۳	آتش دان
۵۶	باد وزیدن	۳۹	آژدها	۲۴	آتش زنه
۵۶	بادام	۳۹	اسب	۲۴	آتشکده
۵۷	باد رها کردن	۴۲	اسپندان	۲۴	آرد
۵۷	بادروک	۴۲	استر	۲۴	آرد بیز
۵۷	بادریسه	۴۳	استخوان	۲۵	آروغ
۵۸	بادنجان	۴۳	استغفار	۲۵	آزاد شدن

۵۸	بست	۷۴	پابند	۹۰
۵۹	بستان افروز	۷۴	پابندانی کردن	۹۰
۵۹	بستر	۷۴	پاتيله	۹۰
۵۹	بط (مرغابی)	۷۶	پاچه	۹۰
۵۹	بغل	۷۶	پادشاه	۹۱
۶۰	بقالی	۷۷	پاس داشتن	۹۳
۶۰	بلانکینی	۷۷	پاشنه پای	۹۳
۶۱	بلبل	۷۷	پالان	۹۳
۶۲	بلبله	۷۷	پای اورنجن (خلخال)	۹۳
۶۳	بلغم	۷۷	پای تابه (جوراب)	۹۴
۶۳	بلور	۷۸	پُتک	۹۴
۶۳	بلوط	۷۸	پر	۹۴
۶۴	بناگوش	۷۸	پریهن	۹۴
۶۴	بند نهادن	۷۸	پرده	۹۴
۶۶	بنده	۸۰	پرده‌داری	۹۵
۶۷	بنفشه	۸۰	پرستو	۹۵
۶۷	بنیاد نهادن	۸۰	پرنده	۹۵
۶۷	بوتیمار	۸۱	پرواز کردن	۹۵
۶۸	بوریا	۸۱	پروانه	۹۶
۶۸	بوزینه	۸۲	پری	۹۶
۶۸	بوسه دادن	۸۲	پستان	۹۷
۶۸	بوق زدن	۸۲	پستان‌بند	۹۸
۶۹	بوم	۸۳	پشت	۹۸
۶۹	بویهای خوش	۸۳	پشته	۹۸
۶۹	به	۸۳	پشم	۹۹
۷۰	بهار	۸۴	پشه	۹۹
۷۰	بهشت	۸۴	پل	۱۰۰
۷۰	بیابان	۸۵	پلاس	۱۰۰
۷۱	بیت المعمور	۸۵	پلنگ	۱۰۰
۷۱	بیدگوش	۸۶	پلیته	۱۰۱
۷۱	بیشه	۸۶	پنبه	۱۰۱
۷۱	بیل	۸۶	پند دادن	۱۰۱
۷۲	بیماری	۸۶	پنیر	۱۰۱
۷۲	بینی	۸۷	پوست	۱۰۱
۷۲	بیهوشی	۸۸	پوستین	۱۰۲
۷۳	« حرف پ »	۸۹	پهلو	۱۰۲
۷۴	پا	۸۹	پی	۱۰۳
باران				
بارانی				
بار کشیدن				
باروی				
باز				
بازو				
بازویند				
باغ دیدن				
بافتن جامه‌ها				
باقلا				
بالا رفتن				
بالش				
بام				
بانگ داشتن جانوران				
بانگ نماز				
ببر				
بت				
بخشش کردن				
بخور کردن				
بذر قطونا				
بربط				
برج				
برجستن				
بُرد				
بردار کردن				
برف				
برق				
برگ				
برگستوان				
برنج				
بروت				
بره				
برهنگی				
بریان				
بَر				
بزاز				
بساط				

تعبیر خواب	۴۲۳	فهرست مندرجات
پیاز	۱۰۳	ترخون ۱۱۵ جان ۱۲۸
پیاله	۱۰۳	ترسائی ۱۱۶ جبّه ۱۲۹
پیراهن	۱۰۴	ترسیدن ۱۱۶ جزع ۱۲۹
پیرایه	۱۰۵	ترشیها ۱۱۶ جستن ۱۲۹
پیر شدن	۱۰۵	ترف ۱۱۶ جغد ۱۳۰
پیزی	۱۰۵	ترنج ۱۱۶ جگر ۱۳۰
پیشانی	۱۰۵	ترنگبین ۱۱۷ جنازه ۱۳۰
پیشه	۱۰۶	تره دوغ ۱۱۷ جنب بودن ۱۳۱
پیشی گرفتن	۱۰۶	تره ۱۱۷ جنگ کردن ۱۳۱
پیغمبری	۱۰۶	تره فروشی ۱۱۷ جهود شدن ۱۳۱
پیکان	۱۰۷	تریاک ۱۱۸ جو ۱۳۱
پیکر	۱۰۷	تزویج ۱۱۸ جوالدوز ۱۳۲
پیلور	۱۰۷	تسبیح کردن ۱۱۸ جوان شدن ۱۳۲
پیمانه	۱۰۸	تشنگی ۱۱۹ جوراب ۱۳۲
پیه خوردن	۱۰۸	تعویذ ۱۱۹ جوز ۱۳۳
« حرف ت »	۱۰۹	تغار ۱۱۹ جوزبویا ۱۳۳
تاب دادن	۱۰۹	تفشله ۱۱۹ جوشن ۱۳۳
تابستان	۱۰۹	تکبیر کردن ۱۱۹ جولاهی ۱۳۳
تاج	۱۰۹	تگرگ ۱۲۰ جوهر ۱۳۴
تاراج	۱۱۰	تمام شدن کار ۱۲۰ جوی آب ۱۳۴
تاریکی	۱۱۰	تن ۱۲۰ « حرف چ » ۱۳۵
تازیانه	۱۱۰	تندر ۱۲۰ چادر ۱۳۵
تاس	۱۱۱	تندیسمها ۱۲۱ چاه ۱۳۵
تاوه	۱۱۲	تنگی ۱۲۱ چتر ۱۳۶
تب	۱۱۲	تنور ۱۲۱ چراغ ۱۳۷
تبر	۱۱۲	توبره ۱۲۲ چراغ پایه ۱۳۷
تبیره	۱۱۲	توبه کردن ۱۲۲ چراغ دان ۱۳۷
تنماج	۱۱۳	توت ۱۲۲ چرغ ۱۳۸
تخت	۱۱۳	توتیا ۱۲۲ جرک ۱۳۸
تخم کاشتن	۱۱۳	تورات ۱۲۳ چشم ۱۳۸
تخمه	۱۱۴	تیر ۱۲۳ چشمه ۱۴۰
تخمها	۱۱۴	« حرف ج » ۱۲۴ چغانه ۱۴۰
تذرو	۱۱۴	جادوئی کردن ۱۲۴ چغندر ۱۴۰
ترازو	۱۱۴	جاروب ۱۲۴ چک ۱۴۱
ترازوگر	۱۱۵	جام ۱۲۴ چکاوک ۱۴۱
ترب	۱۱۵	جامه ۱۲۵ چنگال ۱۴۱
تربد	۱۱۵	جامه خواب ۱۲۸ چنگاله ۱۴۱

۱۶۷	خوشه	۱۵۴	خیزه	۱۴۱	چنگ زدن
۱۶۸	خوک	۱۵۴	ختنه کردن	۱۴۲	چوب
۱۶۸	خون آمدن	۱۵۴	خر	۱۴۲	چوگان زدن
۱۶۹	خیار	۱۵۶	خربزه	۱۴۲	چهارپای
۱۶۹	خیری	۱۵۶	خرتوت	۱۴۳	« حرف ح »
۱۶۹	خیک ماست	۱۵۶	خرچنگ	۱۴۳	حب خوردن
۱۷۰	خیمه	۱۵۷	خردل	۱۴۳	حج
۱۷۱	« حرف د »	۱۵۷	خرس	۱۴۳	حجامی
۱۷۱	دارچین	۱۵۷	خرگاد	۱۴۴	حجر الاسود
۱۷۱	دارو	۱۵۷	خرگوش	۱۴۴	حد زدن
۱۷۱	داس	۱۵۸	خرما	۱۴۴	حرم
۱۷۱	داغ کردن	۱۵۹	خرمن	۱۴۵	حساب
۱۷۲	دام	۱۵۹	خروس	۱۴۵	حصار
۱۷۲	دانه‌ها	۱۶۰	خرید و فروختن	۱۴۵	حصیر
۱۷۲	دباغی	۱۶۰	خر (جامه)	۱۴۶	حقنه کردن
۱۷۳	دبۀ روغن	۱۶۰	خستگی	۱۴۶	حقه
۱۷۳	دبیری	۱۶۰	خشت	۱۴۶	حکمت
۱۷۳	دجال	۱۶۱	خشم گرفتن	۱۴۶	حلاجی
۱۷۳	دختر	۱۶۱	خصوصت	۱۴۶	حلوا
۱۷۴	دخنه	۱۶۱	خصی کردن	۱۴۷	حمالی
۱۷۴	دندگان	۱۶۲	خضاب	۱۴۷	حنا
۱۷۴	در	۱۶۲	خطبه خواندن	۱۴۷	حنوط
۱۷۵	دراج	۱۶۳	خطمی	۱۴۷	حوض
۱۷۵	دراعه	۱۶۳	خفتن	۱۴۸	حوض کوثر
۱۷۶	دربانی	۱۶۳	خفه کردن	۱۴۸	حیض
۱۷۶	درختان	۱۶۳	خلال کردن	۱۵۰	« حرف خ »
۱۷۶	درخت آبنوس	۱۶۴	خلعت	۱۵۰	خاج
۱۷۶	درخت آلو	۱۶۴	خلقان	۱۵۰	خار
۱۷۶	درخت امرو	۱۶۴	خلم	۱۵۰	خارپشت
۱۷۶	درخت انار	۱۶۴	خلیفه	۱۵۰	خارش
۱۷۶	درخت انجیر	۱۶۵	خم	۱۵۱	خاشاک
۱۷۷	درخت انگور	۱۶۵	خمیر کردن	۱۵۱	خاک
۱۷۷	درخت بادام	۱۶۶	خنجر	۱۵۱	خاکستر
۱۷۷	درخت بلوط	۱۶۶	خنده	۱۵۱	خانه
۱۷۷	درخت بلبل	۱۶۶	خوان	۱۵۲	خانی
۱۷۷	درخت پسته	۱۶۷	خود	۱۵۲	خایه آدم
۱۷۷	درخت ترنج	۱۶۷	خوردنی	۱۵۳	خایه مرغ

فهرست مندرجات	۴۲۵	تعبیر خواب
۲۰۶	رسن ۱۸۸	درخت جوز ۱۷۷ دعا کردن
۲۰۶	رضوان ۱۸۸	درخت چنار ۱۷۷ دف زدن
۲۰۷	رفتن ۱۸۹	درخت حنظل ۱۷۷ دل
۲۰۷	رفو کردن ۱۸۹	درخت خار ۱۷۷ دلالتی کردن
۲۰۷	رقص کردن ۱۹۰	درخت خرما ۱۷۷ دم
۲۰۸	رکاب ۱۹۰	درخت زردآلو ۱۷۷ دمل
۲۰۸	رگ گشادن ۱۹۰	درخت زیتون ۱۷۸ دنبه
۲۰۹	رنگها ۱۹۰	درخت سدر ۱۷۸ دندان
۲۰۹	روباه ۱۹۲	درخت سرو ۱۷۸ دوال
۲۱۰	رود ۱۹۲	درخت سنجد ۱۷۸ دوختن
۲۱۱	روده ۱۹۳	درخت سیب ۱۷۸ دود
۲۱۱	روزها ۱۹۳	درخت شفتالو ۱۷۸ دوزخ
۲۱۱	روزه داشتن ۱۹۴	درخت شمامه ۱۷۸ دوش
۲۱۲	روستا ۱۹۴	درخت صنوبر ۱۷۸ دوشاب
۲۱۲	روشنائی ۱۹۴	درخت عرعر ۱۷۸ ده
۲۱۳	روشنائی آتش ۱۹۴	درخت عود ۱۷۸ دهان
۲۱۳	روغن ۱۹۶	درخت فندق ۱۷۸ دهل زدن
۲۱۴	روناس ۱۹۶	درخت کدو ۱۷۸ دهلیز
۲۱۴	روی ۱۹۶	درخت گل ۱۷۸ دیگ
۲۱۵	ریحان ۱۹۶	درخت گلنار ۱۷۹ دیگ پایه
۲۱۵	ریسمان ۱۹۶	درخت مورد ۱۷۹ دینارها
۲۱۶	ریش ۱۹۷	درخت نارنج ۱۷۹ دیو
۲۱۸	ریش شدن ۱۹۸	درخت نی ۱۷۹ دیوار
۲۱۸	ریگ ۱۹۹	درد کردن اعضا ۱۸۱ دیوانگی
۲۱۸	ریم ۲۰۰	درم ۱۸۱ « حرف ذ »
۲۱۸	ریواس ۲۰۰	درمنه ۱۸۳ دگر
۲۱۸	ریوند ۲۰۲	درودگری ۱۸۳ « حرف ر »
۲۲۰	« حرف ز » ۲۰۲	دروغ گفتن ۱۸۳ رازیانه
۲۲۰	زاج ۲۰۲	درویشی ۱۸۳ راسو
۲۲۰	زاغ ۲۰۲	دریا ۱۸۴ ران
۲۲۰	زالو ۲۰۳	درّه ۱۸۵ راه
۲۲۱	زانو ۲۰۴	دست ۱۸۵ راه زدن
۲۲۱	زباد ۲۰۴	دست اورنجن ۱۸۷ رب
۲۲۱	زبان ۲۰۴	دستکش ۱۸۷ رباب
۲۲۲	زبرجد ۲۰۴	دست و روی شستن ۱۸۷ رخساره
۲۲۳	زبور ۲۰۵	دشمن ۱۸۸ رز
۲۲۳	زجر ۲۰۵	دشنام ۱۸۸ رستخیز

زخم	۲۲۳	زین	۲۳۵	سروش	۲۵۰
زدن	۲۲۳	« حرف س »	۲۳۶	سروش	۲۵۰
زر	۲۲۴	سار	۲۳۶	سرسین	۲۵۰
زرد آلو	۲۲۵	ساروج	۲۳۶	سطل	۲۵۰
زرد چوبه	۲۲۵	ساطور	۲۳۶	سعترا	۲۵۰
زردیها	۲۲۵	ساعد	۲۳۶	سفر کردن	۲۵۱
زرشک	۲۲۵	ساق	۲۳۷	سفره	۲۵۱
زرنیخ	۲۲۵	سایبان	۲۳۷	سفیداب	۲۵۱
زره	۲۲۶	سایه	۲۳۷	سفیدروی	۲۵۱
زعفران	۲۲۶	سبزه	۲۳۸	سفیدمهره	۲۵۱
زغال	۲۲۶	سبل	۲۳۸	سقائی کردن	۲۵۲
زغن	۲۲۶	سبوس	۲۳۹	سقنقور	۲۵۲
زفت	۲۲۷	سبوی	۲۳۹	سقمونیا	۲۵۲
زکام	۲۲۷	سپر	۲۳۹	سک	۲۵۲
زکات	۲۲۷	سپوسه	۲۳۹	سکبا	۲۵۲
زلزله	۲۲۸	ستارگان	۲۴۰	سکره	۲۵۳
زمرّد	۲۲۸	ستون	۲۴۱	سکنجبین	۲۵۳
زمستان	۲۲۸	سجاده	۲۴۱	سگ	۲۵۳
زمین	۲۲۹	سجده	۲۴۲	سلاح	۲۵۴
زن	۲۳۰	سخن	۲۴۲	سلام	۲۵۵
زنار	۲۳۱	سداب	۲۴۳	سلطان	۲۵۵
زنبور	۲۳۱	سر	۲۴۳	سماروغ	۲۵۶
زنبیل	۲۳۱	سراب	۲۴۵	سماق	۲۵۶
زنجبیل	۲۳۲	سراپرده	۲۴۵	سمانه	۲۵۶
زنجیر	۲۳۲	سرای	۲۴۶	سمور	۲۵۶
زنخ	۲۳۲	سرب	۲۴۶	سنان	۲۵۷
زندان	۲۳۲	سرخچه	۲۴۷	سنب	۲۵۷
زنگار	۲۳۳	سرخى	۲۴۷	سنبل	۲۵۷
زنگله	۲۳۳	سرفیدن	۲۴۷	سنباب	۲۵۷
زوبین	۲۳۳	سرکه	۲۴۷	سنجد	۲۵۸
زولبیا	۲۳۳	سرگین	۲۴۸	سنجیدن	۲۵۸
زهار	۲۳۳	سرگین گردان	۲۴۸	سندان	۲۵۸
زهر	۲۳۴	سرما	۲۴۸	سنگ	۲۵۸
زهره	۲۳۴	سرمه	۲۴۹	سنگخواره	۲۵۹
زیتون	۲۳۴	سرمه دان	۲۴۹	سواری	۲۵۹
زیره	۲۳۴	سرنج	۲۴۹	سوراخ	۲۶۰
زیلوی	۲۳۵	سرود	۲۵۰	سوره فاتحه کتاب	۲۶۰

سورة البقره	۲۶۰	سورة المؤمن	۲۶۵	سورة النبأ	۲۷۰
آية الكرسي	۲۶۰	سورة فصلت	۲۶۵	سورة النازعات	۲۷۰
سورة آل عمران	۲۶۰	سورة شوری	۲۶۵	سورة عبس	۲۷۰
سورة النساء	۲۶۱	سورة زخرف	۲۶۶	سورة التکویر	۲۷۰
سورة المائدة	۲۶۱	سورة الذخان	۲۶۶	سورة الانفطار	۲۷۱
سورة الانعام	۲۶۱	سورة الجاثیه	۲۶۶	سورة المطففین	۲۷۱
سورة الاعراف	۲۶۱	سورة الاحقاف	۲۶۶	سورة الانشقاق	۲۷۱
سورة الانفال	۲۶۱	سورة محمد	۲۶۶	سورة البروج	۲۷۱
سورة التوبة	۲۶۱	سورة الفتح	۲۶۶	سورة الطارق	۲۷۱
سورة یونس	۲۶۱	سورة الحجرات	۲۶۶	سورة الغاشیه	۲۷۱
سورة هود	۲۶۲	سورة ق	۲۶۶	سورة الفجر	۲۷۱
سورة الرعد	۲۶۲	سورة الذاریات	۲۶۷	سورة البلد	۲۷۲
سورة ابراهیم	۲۶۲	سورة الطور	۲۶۷	سورة الليل	۲۷۲
سورة الحجر	۲۶۲	سورة النجم	۲۶۷	سورة الضحی	۲۷۲
سورة النحل	۲۶۲	سورة القمر	۲۶۷	سورة الانشراح	۲۷۲
سورة بنی اسرائیل	۲۶۲	سورة الرحمن	۲۶۷	سورة التین	۲۷۲
سورة الکهف	۲۶۲	سورة الواقعة	۲۶۷	سورة العلق	۲۷۲
سورة مریم	۲۶۳	سورة الحديد	۲۶۷	سورة القدر	۲۷۲
سورة طه	۲۶۳	سورة المجادلة	۲۶۸	سورة البینة	۲۷۲
سورة الانبیاء	۲۶۳	سورة الحشر	۲۶۸	سورة الزلزله	۲۷۳
سورة الحج	۲۶۳	سورة الصف	۲۶۸	سورة القارعه	۲۷۳
سورة المؤمنون	۲۶۳	سورة الجمعة	۲۶۸	سورة التکاثیر	۲۷۳
سورة الفرقان	۲۶۳	سورة المنافقون	۲۶۸	سورة الهمزه	۲۷۳
سورة الشعراء	۲۶۴	سورة التغابن	۲۶۸	سورة القریش	۲۷۳
سورة النمل	۲۶۴	سورة التحریم	۲۶۸	سورة الماعون	۲۷۳
سورة القصص	۲۶۴	سورة الطلاق	۲۶۹	سورة الکوثر	۲۷۳
سورة عنکبوت	۲۶۴	سورة الملك	۲۶۹	سورة الکافرون	۲۷۴
سورة الروم	۲۶۴	سورة القلم	۲۶۹	سورة الفتح	۲۷۴
سورة لقمان	۲۶۴	سورة الحاقة	۲۶۹	سورة تبت	۲۷۴
سورة السجده	۲۶۴	سورة المعارج	۲۶۹	سورة الاخلاص	۲۷۴
سورة الاحزاب	۲۶۴	سورة نوح	۲۶۹	سورة الفلق	۲۷۴
سورة السبا	۲۶۴	سورة الجن	۲۶۹	سورة الناس	۲۷۴
سورة الفاطر	۲۶۵	سورة المزمل	۲۶۹	سوزن	۲۷۵
سورة یس	۲۶۵	سورة المدثر	۲۷۰	سوسمار	۲۷۵
سورة الصافات	۲۶۵	سورة القیمه	۲۷۰	سوسن	۲۷۵
سورة ص	۲۶۵	سورة الانسان	۲۷۰	سوغند	۲۷۵
سورة الزمر	۲۶۵	سورة المرسلات	۲۷۰	سیب	۲۷۶

۲۹۵	صف	۲۸۴	شکار	۲۷۶	سیر
۲۹۵	صحیفه	۲۸۵	شکر کردن	۲۷۶	سیری
۲۹۵	صدف	۲۸۵	شکستن	۲۷۶	سیسنبه
۲۹۵	صدقه دادن	۲۸۵	شکم	۲۷۷	سیکی
۲۹۵	صراط	۲۸۵	شکنجه	۲۷۷	سیل
۲۹۶	صرافی کردن	۲۸۵	شکوفه ها	۲۷۸	سیم
۲۹۶	صفه	۲۸۵	شل شدن	۲۷۸	سیماب
۲۹۶	صلوات فرستادن	۲۸۶	شلغم	۲۷۸	سیمرغ
۲۹۶	صمغ	۲۸۶	شلوار	۲۷۹	سینه
۲۹۶	صنج زدن	۲۸۶	شلوار بند	۲۷۹	« حرف ش »
۲۹۷	صندل	۲۸۶	شمار کردن	۲۷۹	شاخ
۲۹۷	صندوق	۲۸۶	شمشیر	۲۷۹	شاخه
۲۹۷	صورت	۲۸۶	شمع	۲۸۰	شادروان
۲۹۷	صوف	۲۸۷	شنا کردن	۲۸۰	شادی
۲۹۷	صوفی شدن	۲۸۸	شنالک	۲۸۰	شانه
۲۹۷	صیقل	۲۸۸	شنگرف	۲۸۰	شانه حیوان
۲۹۸	صینی آلات	۲۸۸	شوربا	۲۸۰	شاه بلوط
۲۹۹	« حرف ض »	۲۸۸	شونیز	۲۸۰	شاهرود
۲۹۹	ضرابی	۲۸۸	شهادت	۲۸۱	شاه سفرم
۲۹۹	ضعیفی	۲۸۸	شهد	۲۸۱	شاهین
۲۹۹	ضیاع	۲۸۹	شهر	۲۸۱	شب
۳۰۰	« حرف ط »	۲۸۹	شهرستان	۲۸۱	شبانی
۳۰۰	طاس	۲۹۰	شیر	۲۸۱	شب بازی
۳۰۰	طاعون	۲۹۰	شیر	۲۸۱	شب پره
۳۰۰	طاووس	۲۹۱	شیرخشت	۲۸۱	شبه
۳۰۰	طایع	۲۹۲	شیره	۲۸۲	شپش
۳۰۱	طبایخی	۲۹۲	شیرینی ها	۲۸۲	شیشه
۳۰۱	طبق	۲۹۲	شیشه	۲۸۲	شرابی
۳۰۱	طبل	۲۹۳	شیطرنج	۲۸۲	شریت
۳۰۱	طبيب	۲۹۴	« حرف ص »	۲۸۳	شراره آتش
۳۰۱	طحال	۲۹۴	صابون	۲۸۳	شرم
۳۰۲	طشت	۲۹۴	صاعقه	۲۸۴	شستن
۳۰۲	طعام	۲۹۴	صبح	۲۸۴	شش
۳۰۲	طعن	۲۹۴	صبر	۲۸۴	شطرنج
۳۰۲	طلاق	۲۹۴	صحبت	۲۸۴	شعر گفتن
۳۰۲	طلع	۲۹۴	صحرا	۲۸۴	شغال
۳۰۳	طلق	۲۹۵			شفتالو

۳۲۲	فروید آمدند	۳۱۴	عنبر	۳۰۳	طنبور
۳۲۲	فزون شدن	۳۱۴	عنقا	۳۰۳	طوطی
۳۲۲	فستق	۳۱۴	عنکبوت	۳۰۳	طوق
۳۲۲	فقاع	۳۱۴	عود	۳۰۳	طیلسان
۳۲۲	فقیه	۳۱۴	عودسوز	۳۰۵	« حرف ظ »
۳۲۲	فلاخن	۳۱۵	عورت	۳۰۵	ظلم
۳۲۲	فلوس	۳۱۵	عید	۳۰۵	ظلمات
۳۲۲	فندق	۳۱۶	« حرف غ »	۳۰۶	« حرف ع »
۳۲۴	فنک	۳۱۶	غار	۳۰۶	عاج
۳۲۴	فواق	۳۱۶	غارت	۳۰۶	عاریت
۳۲۴	فوره	۳۱۶	غالیه	۳۰۶	عاشق شدن
۳۲۴	فوطه	۳۱۶	غایب	۳۰۶	عالم
۳۲۴	فیروزه	۳۱۶	غبار	۳۰۶	عبادت
۳۲۴	فیل	۳۱۷	غربال	۳۰۷	عدد
۳۲۶	« حرف ق »	۳۱۷	غرق شدن	۳۰۹	عدس
۳۲۶	قاضی	۳۱۷	غزا کردن	۳۰۹	عزاده
۳۲۶	قافله	۳۱۸	غسل کردن	۳۰۹	عرش
۳۲۶	قالب	۳۱۸	غل	۳۰۹	عرق
۳۲۶	قالی	۳۱۸	غلاف	۳۰۹	عروس
۳۲۷	قبا	۳۱۸	غلام	۳۱۰	عزل
۳۲۷	قبله	۳۱۸	غلبه کردن	۳۱۰	عسس
۳۲۷	قدح	۳۱۸	غم	۳۱۰	عصا
۳۲۷	قدید	۳۱۹	غنیمت	۳۱۰	عصاری
۳۲۸	قرآن خواندن	۳۱۹	غوره	۳۱۰	عصیده
۳۲۸	قرايه	۳۱۹	غوص	۳۱۰	عطا دادن
۳۲۸	قربان کردن	۳۲۰	« حرف ف »	۳۱۱	عطاری کردن
۳۲۹	قرنفل	۳۲۰	فاخته	۳۱۱	عطر
۳۲۹	قسط	۳۲۰	فال	۳۱۱	عطسه کردن
۳۲۹	قسمت کردن	۳۲۰	فالوده	۳۱۱	عقاب
۳۲۹	قصاب	۳۲۰	فتنه	۳۱۲	عقل
۳۲۹	قصه	۳۲۰	فراخی	۳۱۲	عقیق
۳۳۰	قطایف	۳۲۱	فراشی	۳۱۲	علک
۳۳۰	قطران	۳۲۱	فرج	۳۱۳	علم
۳۳۰	قفا	۳۲۱	فرجی	۳۱۳	عمارت کردن
۳۳۰	قفس	۳۲۲	فرزند	۳۱۳	عماری
۳۳۰	قفل	۳۲۲	فرعون	۳۱۳	عمود
۳۳۱	قلم	۳۲۲	فروختن	۳۱۴	عناب

۳۴۸	کندوی	۳۴۰	کشتن	۳۳۱	قلیه
۳۴۸	کنگر	۳۴۰	کشت و زرع	۳۳۲	قمع
۳۴۸	کنه	۳۴۱	کشتی	۳۳۲	قند
۳۴۹	کنیزک	۳۴۱	کشتی گرفتن	۳۳۲	قندیل
۳۴۹	کوال	۳۴۱	کشاکش	۳۳۲	قنوت
۳۴۹	کودکی	۳۴۲	کشمش	۳۳۲	قی
۳۴۹	کوز	۳۴۲	کعب	۳۳۳	قیامت
۳۴۹	کوزه	۳۴۲	کعبه	۳۳۳	قیبر
۳۵۰	کوشک	۳۴۲	کفتار	۳۳۴	« حرف ک »
۳۵۰	کوه	۳۴۳	کفجه	۳۳۴	کاجی
۳۵۱	کهریا	۳۴۳	کف دریا	۳۳۴	کار
۳۵۱	کیسگر	۳۴۳	کفشی	۳۳۴	کارد
۳۵۱	کیسه	۳۴۳	کفن	۳۳۴	کارزار
۳۵۲	« حرف گ »	۳۴۳	کفها	۳۳۴	کاروان
۳۵۲	گازری	۳۴۴	کک	۳۳۵	کاریز
۳۵۲	گاز گرفتن	۳۴۴	کل	۳۳۵	کاسه
۳۵۲	گاو	۳۴۴	کلاژه	۳۳۵	کاغذ
۳۵۳	گاوچشم	۳۴۴	کلاغ	۳۳۵	کاورس
۳۵۳	گاودشتی	۳۴۴	کلاه	۳۳۶	کاهو
۳۵۳	گاوزبان	۳۴۵	کلبتین	۳۳۶	کبک
۳۵۳	گاومیش	۳۴۵	کلم	۳۳۶	کبوتر
۳۵۴	گبر	۳۴۵	کلنگ	۳۳۶	کتاب
۳۵۴	گج	۳۴۵	کلوچه	۳۳۷	کنان
۳۵۴	گدائی کردن	۳۴۶	کلید	۳۳۷	کتف
۳۵۴	گر بودن	۳۴۶	کلیددان	۳۳۷	کتیرا
۳۵۴	گر به	۳۴۶	کلیسا	۳۳۷	کحالی کردن
۳۵۴	گرد	۳۴۶	کنشت	۳۳۷	کدو
۳۵۵	گردن	۳۴۶	کمان	۳۳۸	کرباس
۳۵۵	گردن بند	۳۴۷	کمان آسمان	۳۳۸	کرته
۳۵۵	گردن زدن	۳۴۷	کمان حلاجی	۳۳۸	کرسی
۳۵۶	گردون	۳۴۷	کمانگره	۳۳۸	کرفس
۳۵۶	گرده	۳۴۷	کمر	۳۳۹	کرکس
۳۵۶	گرسنگی	۳۴۸	کمند	۳۳۹	کرویه
۳۵۶	گرگ	۳۴۸	کنار	۳۳۹	کری
۳۵۶	گره	۳۴۸	کنجد	۳۳۹	کژدم
۳۵۷	گریختن در خواب	۳۴۸	کندر	۳۳۹	کژدم خواره
۳۵۷	گریستن	۳۴۸	کندنا	۳۴۰	کشتزار

۳۷۹	محبیره	۳۶۸	لانه	۳۵۷	گزنگبین
۳۷۹	محراب	۳۶۸	لب	۳۵۷	گشنیز
۳۷۹	مُخَنَّت	۳۶۹	لباجه	۳۵۷	گل
۳۷۹	مداد	۳۶۹	لباس	۳۵۸	گل
۳۸۰	مذکر	۳۷۰	لحاف	۳۵۸	گلاب
۳۸۰	مذی	۳۷۰	لرزیدند	۳۵۸	گلشکر
۳۸۰	مرجان	۳۷۰	لشگر	۳۵۸	گلنار
۳۸۰	مرد	۳۷۰	لعل	۳۵۸	گلو
۳۸۰	مردار سنگ	۳۷۱	لفاخ	۳۵۹	گلیم
۳۸۰	مردم	۳۷۱	لقمه	۳۵۹	گمشدن
۳۸۱	مردن	۳۷۱	لقوه	۳۵۹	گناه
۳۸۱	مرده	۳۷۱	لک لک	۳۵۹	گنبد
۳۸۲	مرزنگوش	۳۷۱	لگام	۳۵۹	گنج
۳۸۲	مرغ	۳۷۲	لگد زدن	۳۶۰	گنجشک
۳۸۲	مرغزار	۳۷۲	لنگ شدن	۳۶۱	گندم
۳۸۴	مرکب	۳۷۲	لوییا	۳۶۱	گنده پر
۳۸۴	مروارید	۳۷۲	لوح محفوظ	۳۶۱	گنده رود
۳۸۵	مرهم	۳۷۳	لوزینه	۳۶۱	گنگ
۳۸۵	مزدوران	۳۷۳	لوید	۳۶۲	گوارش
۳۸۵	مزوره	۳۷۳	لیمو	۳۶۲	گور
۳۸۵	مژگان	۳۷۴	« حرف م »	۳۶۲	گورخر
۳۸۵	مس	۳۷۴	مار	۳۶۳	گورستان
۳۸۶	مستی	۳۷۴	مارچوبه	۳۶۳	گوساله
۳۸۶	مسجد	۳۷۴	مازو	۳۶۳	گوسفند
۳۸۶	مسح کردن	۳۷۵	ماست	۳۶۴	گوش
۳۸۶	مسکه	۳۷۵	ماش	۳۶۴	گوشت
۳۸۷	مسلمان شدن	۳۷۵	ماکیان	۳۶۶	گوشواره
۳۸۷	مسمار	۳۷۵	مامیزان	۳۶۶	گوگرد
۳۸۷	مسواک	۳۷۵	مامینا	۳۶۶	گوهر
۳۸۷	مشرف شدن	۳۷۵	ماه	۳۶۶	گوی
۳۸۷	مشرق	۳۷۶	ماهی	۳۶۶	گیاه
۳۸۷	مشرک	۳۷۷	ماهی خواره	۳۶۷	گیسوها
۳۸۸	مشعبدیاز	۳۷۷	مبتلا شدن	۳۶۸	« حرف ل »
۳۸۸	مشک	۳۷۷	مبرد	۳۶۸	لادن
۳۸۸	مشک آب	۳۷۷	مثقبه	۳۶۸	لاغری
۳۸۸	مُصحف	۳۷۷	مجامعت	۳۶۸	لاک پشت
۳۸۹	مصور	۳۷۹	مجلس	۳۶۸	لاله

۴۰۵	نیزه	۳۹۷	نان	۳۸۹	مطبخ
۴۰۵	نیشکر	۳۹۸	نانخواه	۳۸۹	مطربى
۴۰۵	نیکی کردن	۳۹۸	ناودان	۳۸۹	مطهره
۴۰۵	نیل	۳۹۸	نای	۳۸۹	معلمی کردن
۴۰۵	نیلوفر	۳۹۸	نبات	۳۸۹	مغرب
۴۰۶	« حرف و »	۳۹۹	نبات جلاب	۳۸۹	مغز
۴۰۶	وادی	۳۹۹	نحاس	۳۹۰	مقل
۴۰۶	واشه	۳۹۹	نخجیر	۳۹۰	مقنعه
۴۰۶	والی	۳۹۹	نخود	۳۹۰	مگه
۴۰۶	وحوش	۳۹۹	نرد باختن	۳۹۰	مگس
۴۰۶	وزغ	۳۹۹	نردبان	۳۹۰	ملخ
۴۰۷	وزیر	۳۹۹	نرگس	۳۹۱	منادی
۴۰۷	وسمه	۴۰۰	نزم (به معنی مه است).	۳۹۱	مناره
۴۰۷	وضوء	۴۰۰	نسرین	۳۹۱	منبر
۴۰۷	وکیل	۴۰۰	نشاسته	۳۹۲	منشورنامه
۴۰۷	ویرانی	۴۰۰	نشستن	۳۹۲	منقار
۴۰۹	« حرف ه »	۴۰۰	نعل	۳۹۲	مورد
۴۰۹	هاون	۴۰۰	نعلین	۳۹۲	موزه
۴۰۹	هدهد	۴۰۱	نعناع	۳۹۲	موش
۴۰۹	هدیه	۴۰۱	نفت	۳۹۳	موم
۴۰۹	هزارستان	۴۰۱	نفرین کردن	۳۹۳	مویز
۴۰۹	هما	۴۰۱	نقاشی کردن	۳۹۳	مهر نهادن
۴۰۹	هوا	۴۰۱	نقره	۳۹۳	مهره
۴۱۰	هویج	۴۰۲	نقصان	۳۹۴	مهمانی
۴۱۰	هیزم	۴۰۲	نگین	۳۹۴	می پخته
۴۱۱	« حرف ی »	۴۰۲	نماز	۳۹۴	میخ
۴۱۱	یاسمن	۴۰۳	نمد	۳۹۴	میش
۴۱۱	یافتن	۴۰۳	نمک	۳۹۵	میوه
۴۱۱	یاقوت	۴۰۳	نمکسو	۳۹۶	« حرف ن »
۴۱۱	یخ	۴۰۳	نوبودن	۳۹۶	نابینا
۴۱۱	یشم	۴۰۴	نوحه کردن	۳۹۶	نارنج
۴۱۱	یوز	۴۰۴	نوشادر	۳۹۶	ناطف
		۴۰۴	نویسنده	۳۹۶	ناقوس
	پایان	۴۰۴	نهنگ	۳۹۷	نام گردانیدن
		۴۰۴	نی	۳۹۷	نامه